

واکاوی سیاست‌های دفاعی امنیتی کشور عربستان در منطقه خاورمیانه و تأثیر آن بر امنیت نظام جمهوری اسلامی ایران

عبداله شاه بابایی

دانشجوی دکتری گروه جغرافیای سیاسی، واحد یادگار امام (ره) شهر ری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

علی اصغر اسماعیل پور روشن^{۲۰}

گروه جغرافیای سیاسی، واحد یادگار امام (ره) شهر ری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۴/۰۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۱/۲۰

چکیده

پژوهش حاضر درصدد است تا واکاوی سیاست‌های دفاعی امنیتی کشور عربستان در منطقه خاورمیانه و تأثیر آن بر امنیت نظام جمهوری اسلامی ایران، مبنای مناسبی را به منظور تحلیل روابط سیاسی ایران و عربستان سعودی ارائه دهد. روش توصیفی-تحلیلی است و به منظور گردآوری مجموعه‌ای منظم و ساخت‌مند از داده‌ها، از یافته‌های کتابخانه‌ای استفاده شده است. به طور کلی در انجام پژوهش از روش‌های مختلف به منظور جمع‌آوری اطلاعات و تجزیه و تحلیل و استنتاج نتایج استفاده می‌شود. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که وجود پدیده‌های ژئوپولیتیک با عث دقت نظر افزون‌تر در استفاده از ابزار سیاست خارجی می‌باشد. وجود میادین مشترک نفتی و گازی، رقابت بر سر اعمال نفوذ در اوپک و جذب سرمایه-گذاری‌های خارجی در زمره دیگر عواملی است که زمینه‌های تأثیرگذاری زیربنای ژئوپولیتیک بر روابط خارجی کشورهای این منطقه را فراهم نموده است. ژئوپولیتیک انرژی بر نحوه تصمیم‌گیری و سیاستگذاری خارجی کشورها تأثیرگذار است. از این منظر، کشورها ممکن است رویکردهای متفاوتی را تعقیب نمایند. تفاوت در نگرش‌ها و رویکردهای راهبردی کشورها در این حوزه می‌تواند بر واگرایی در روابط سیاسی آنها مؤثر افتد. به علاوه، وجود مرزهای ایدئولوژیک میان کشورها باعث می‌گردد تا ژئوپولیتیک مذهب یا هویت به عنوان یک متغیر کلیدی در روابط آنها با سایرین مطرح گردد. در این حوزه، هلال شیعی و هلال سنی به عنوان عاملی مهم در مناسبات سیاسی ایران و عربستان محسوب می‌شود. تحولات اخیر خاورمیانه به تغییر شکل صف‌آرایی‌های ژئوپولیتیک منجر شد که در سال‌های گذشته نمایی مبهم داشت اما در نتیجه تحولات یادشده، این خطوط مبهم به وضوح نمایان گردید.

کلیدواژگان: جنوب غرب آسیا، روابط ایران و عربستان، منازعه، تعامل، تنش زدایی.

۱. مقدمه

سیاست خارجی دانش به حداکثر رساندن توان بازدارندگی هرگونه تهدید نسبت به موجودیت و مایملک و امنیت کشور است از طریق به حداکثر رساندن موازنه‌های سیاسی و اقتصادی و استراتژیکی با دیگر کشورهای جهان در همسایگی و یا در دوردست‌ها. رقابت‌های قدرتی (ژئوپولیتیکی) در سیاست خارجی کشورها از دیرباز بر شکل‌گیری روابط میان کشورها/ قدرت‌ها تأثیر عمده و اساسی داشته است و همین مطالعه ما را با اهمیت توجه به زمینه‌های ژئوپولیتیکی در روابط خارجی آشنا می‌سازد (بیولی میلتن و کلیف، ۱۳۹۰). برای نمونه: پیش از انقلاب اسلامی (۱۳۵۷) برای یک دوره ده‌ساله پس از خروج بریتانیا از منطقه خلیج فارس در سال ۱۳۵۰ شاهد بودیم که هیچیک از کشورهای خلیج فارس بدون هماهنگی و جلب رضایت ایران قادر به شکل دادن ساختارهای سیاسی منطقه‌ای موردنظر خود نبودند. برای مثال، هنگامی که در سال ۱۳۴۹ عربستان سعودی و کشورهای کوچک‌تر پیشنهاد تشکیل یک شورای همکاری عربی بدون حضور ایران را مطرح کردند طرح آنان با مخالفت ایران روبرو شده و به‌دست فراموشی سپرده شد تا اینکه در سال ۱۳۸۱ و در اوج درگیری ایران در جنگ هشت‌ساله تحمیلی با عراق، کشورهای عربی یادشده توانستند با استفاده از فرصت پیش‌آمده در نتیجه انقلاب اسلامی و سرگرمی ایران در جنگ، تشکیل شورای همکاری خلیج فارس را اعلام کنند (مجتهدزاده، ۱۳۹۸: ۱۰).

روابط سیاسی ایران و عربستان سعودی از زمان وقوع انقلاب اسلامی در ایران وارد دوره‌ای از منازعات فزاینده گردیده است. به قدرت رسیدن نظام جمهوری اسلامی در ایران در فوریه ۱۹۷۹، سعودی‌ها و سایر کشورهای خلیج فارس را از استراتژی احتمالی صدور انقلاب ایران نگران کرد. در سال ۱۹۸۱ عربستان سعودی از فرصت ایجادشده به‌وسیله جنگ ایران و عراق استفاده کرد و به آرزوی دیرینه خود برای انعقاد یک پیمان جمعی در خلیج فارس بدون مشارکت ایران و عراق جامه عمل پوشید (اسدی، ۱۳۸۸). در ماه می آن سال، شورای همکاری خلیج فارس با عضویت عربستان سعودی، عمان، کویت، بحرین، قطر و امارات متحده عربی تشکیل شد. علاوه بر این، در طول هشت سال جنگ ایران و عراق، عربستان سعودی از رژیم عراق حمایت کرد. این اقدام باعث بدتر شدن روابط دوجانبه آنها شد و درگیری‌های سال ۱۹۸۷ که طی آن تعداد زیادی از حجاج ایرانی به دست پلیس سعودی کشته و مجروح شدند، به تعلیق روابط دو کشور انجامید. تلاش‌های تازه‌ای برای از سرگیری روابط میان دو کشور در اواخر سال ۱۹۹۰ آغاز شد. تشکیل یک اتحاد جدید میان شورای همکاری خلیج فارس، سوریه و مصر متعاقب بحران کویت (۶ مارس ۱۹۹۱) ایران را از ترتیبات امنیتی خلیج فارس کنار گذاشت. ایران این اقدام را نمونه دیگری از سیاست سعودی مبنی بر بیگانه‌سازی ایران در خلیج فارس تلقی نمود (مجتهدزاده، ۱۳۸۶: ۳۸-۳۷).

خروج ایران از محور ژئوپولیتیکی غرب و روند تقابل جویانه با موناشری‌های حاشیه جنوبی خلیج فارس و در مقابل، نقش‌یابی روزافزون سعودی‌ها در قلمرو ژئوپولیتیکی ایالات متحده آمریکا، نقش مهمی را در روند بعدی تقابل ایران و عربستان سعودی ایفا نمودند (Terrill, 2011: 5). تحول یادشده نشانه‌های از هویتی‌شدن رقابت‌های ژئوپولیتیکی دو کشور را برجسته نموده است. در این شرایط، دو کشور در سال‌های دهه ۱۹۹۰ به بعد موقعیت خود را در امنیت منطقه‌ای افزایش داده و هریک تلاش دارند تا شکل جدیدی از معادله قدرت، امنیت و سیاست ژئوپولیتیکی را کنترل نمایند. راهبرد امنیتی آمریکا نیز معطوف به تصاعد بحران و تهدیداتی که ماهیت هویتی دارد، می‌باشد (مصلی‌نژاد، ۱۳۹۳: ۷۱). تحولات بهار عربی که از سال ۲۰۱۰ بخش وسیعی از حوزه ژئوپولیتیکی خاورمیانه و شمال آفریقا را دربرگرفت، اختلافات و منازعات دو کشور را تشدید نمود. از این مقطع زمانی به بعد افزایش تنش‌های شیعه- سنی در خاورمیانه به‌عنوان عاملی کلیدی در روابط دو کشور عمل کرده است. ایدئولوژی‌هایی که بر دوگانه عرب و عجم و شرق و غرب تأکید دارند، به ادراک رهبران ایران و عربستان از تهدید شکل می‌دهند.

در جریان تحولات اخیر در مناسبات سیاسی و راهبردی تهران و ریاض، عربستان سعودی و متحدان آن ضمن حمایت از مخالفان حکومت اسد در سوریه نسبت به چالش کشیدن نفوذ ژئوپولیتیکی ایران از طریق تلاش برای قطع حلقه ارتباطی جمهوری اسلامی با محور مقاومت مبادرت کرده‌اند؛ در نقطه مقابل نیز ایران با گسترش حوزه نفوذ ژئوپولیتیکی خود به حیات خلوت سعودی‌ها وارد

جنگ نیابتی با سعودی‌ها در یمن شده است؛ ایران هم‌چنین در چارچوب بسط نفوذ ژئوپولیتیک‌ی از شیعیان بحرین در مقابل حکومت آل‌خلیفه حمایت معنوی کرده است (اعظمی، ۱۳۸۶). در کنار این موارد، روی کار آمدن ملک سلمان از سال ۲۰۱۵ و به‌دنبال آن قدرت‌یابی نسل جدید رهبران در دربار سعودی، بر دامنه کشمکش‌های دو کشور افزوده است. در این میان، حمله به سفارت عربستان در تهران در ژانویه ۲۰۱۶ که در واکنش به اعدام شیخ نمر، روحانی مخالف دولت عربستان، صورت گرفت، بر پیچیدگی این معادله افزود. در واکنش، عادل الجبیر، وزیر خارجه وقت پادشاهی سعودی، اعلام کرد که این کشور روابط دیپلماتیک خود با ایران را قطع و از هیئت دیپلماسی ایرانی خواسته تا ظرف ۴۸ ساعت خاک این کشور را ترک کنند. این رویداد با عنایت به قدرت نهادی عربستان سعودی در ژئوپولیتیک سنی بر روابط ایران با سایر کشورهای عربی نیز سایه انداخت و کشورهایی چون بحرین، کویت، سودان، جیبوتی، سومالی و کومور روابط خود با ایران را قطع کرده و امارات و قطر نیز سطح روابط خود با ایران را کاهش دهند. سعودی‌ها هم‌چنین نقش محوری در ائتلاف‌سازی ژئوپولیتیک بر ضد ایران داشته‌اند؛ برای این منظور، آنها از به‌موازات بهره‌برداری از قالب‌های موجود از جمله سازمان همکاری خلیج فارس، اتحادیه عرب و سازمان کنفرانس اسلامی و اوپک، از قالب‌های نوین چون ناتوی عربی و ائتلاف دریایی نیز استفاده کرده‌اند.

منازعات و کشمکش‌های دو طرف به‌طور خاص از جنگ نیابتی در حوزه ژئوپولیتیک یمن متأثر گردیده است. سعودی‌ها به‌طور سنتی یمن را حیات خلوت خود دانسته‌اند و هرگونه نقش‌یابی رقبای ایدئولوژیک خود در این منطقه را بر مبنای نشانه‌های تهدیدآمیز ادراک می‌کنند (برزگر، ۱۳۸۲). در این میان، پیوندهای حوثی‌ها با جمهوری اسلامی و افزایش تهدیدات ژئوپولیتیک سعودی‌ها از این ناحیه مقامات ریاض را متقاعد نمود تا در قالب ائتلافی از کشورهای منطقه وارد فاز مداخله نظامی در یمن شوند. به‌عنوان یک تحول عمده، حملات متعدد موشکی و پهبادی حوثی‌ها به تأسیسات نفتی سعودی‌ها از جمله خط لوله انتقال نفت شرق به غرب (موسوم به پترولاین)، نفت‌کش‌های سعودی و اماراتی و تأسیسات بقیق، نقش تعیین‌کننده‌ای در روابط سیاسی تهران و ریاض داشته است. در مورد اخیر، در ۱۴ سپتامبر ۲۰۱۹، حوثی‌ها با استفاده از چندین پهباد و موشک، تأسیسات بقیق که بزرگترین میدان نفتی شرکت آرامکو سعودی به‌شمار می‌رود را هدف حمله قرار دادند که در نتیجه آن، بیش از نیمی از صادرات سعودی برای چندین هفته از مدار جهانی عرضه نفت خارج شد (بشیری، ۱۳۸۳).

نشانه‌های مزبور حاکی از آن است که روابط سیاسی جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی به‌طور خاص از زیربناهای ژئوپولیتیک تأثیر پذیرفته است. نشانه‌های اوج‌گیری منازعه و کشمکش دو طرف نیز که به‌دنبال تحولات انقلابی اخیر حوزه ژئوپولیتیک خاورمیانه و شمال آفریقا تشدید شده، در ادامه روند یادشده قابل بررسی می‌باشد. در این ارتباط، رساله حاضر درصدد است تا با محور قرار دادن نقش و تأثیر زیربناهای ژئوپولیتیک در سیاست خارجی، مبنای مناسبی را به‌منظور تحلیل روابط سیاسی ایران و عربستان سعودی ارائه دهد. از این‌رو، پرسش اصلی رساله آن است که تأثیر زیربناهای ژئوپولیتیک روابط خارجی در روابط سیاسی ایران و عربستان سعودی چگونه بوده است؟

۲. چارچوب نظری پژوهش

تعامل و ارتباط دو عنصر که تعیین‌کننده خط مشی یک دولت در قبال دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی است جهت‌گیری و موضع‌گیری دولت را در ورای مرزهای آن مشخص می‌کند. آنچه در موضع‌گیری دولت‌ها مطرح می‌شود تعیین‌کننده جهت و موقف دولت است مانند بی‌طرفی، عدم تعهد، وابستگی و انزواگرایی که زمینه‌ای تعامل و ارتباط را ایجاد می‌کند. در تعامل و ارتباط دولت‌ها متوجه تحقق منافع ملی‌شان است. (حافظ‌نیا، ۱۳۹۰).

منافع ملی دسته‌ای از منافع ملی است که توسط دولت تشخیص داده می‌شود. منافع ملی وابسته به شرایطی همچون جنگ و صلح می‌باشد. بطور مثال، در سال ۱۹۳۸ چکسلواکیا به جای مقابله با هیتلر، قسمتی از خاک خود در ناحیه سورت چشم پوشی نمود. یا دنمارک در سال ۱۹۴۰ بنا بر اولتیماتوم آلمان اجازه پیاده شدن قوای هیتلر را در آن کشور صادر نمود. امروزه دولت‌ها از روابط متنوعی برخوردارند که همچون اصطلاحاتی مانند روابط خارجی، روابط بین‌الملل، اصول روابط بین‌الملل و سیاست بین‌الملل نیز کاربرد مفاهیمی در روابط دارند. بناءً گاهی مغالطه میان مفهوم این اصطلاحات با سیاست خارجی بوجود می‌آید در حالیکه، هر یکی آن معنی و مفهوم ویژه‌ای خود را دارند. بناءً آنچه طرح موضوع است چستی و مفهوم سیاست خارجی است. سیاست خارجی به عنوان یک هدف در محور منافع ملی می‌چرخد که با ابزارهایی همچون دیپلماسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی تحقق پذیر می‌شود. تحقق آن توسط مجریان و یا بازیگران سیاست خارجی صورت می‌گیرد. در نتیجه، چستی و مفهوم سیاست خارجی به عنوان پرسش این پژوهش مبین تعریف سیاست خارجی است که بدین اساس می‌توان سیاست خارجی را این گونه تعریف کرد؛ سیاست خارجی به مجموعه برنامه‌های پیش طرح شده‌ای اطلاق می‌شود که شامل جهت‌گیریها، موضع‌گیری‌ها، اقدامات و انجام عمل‌هایی است که یک دولت در قبال دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی برای دستیابی به هدف در چهارچوب منافع ملی اتخاذ می‌کند (رضایی، ۱۳۸۴).

سیاست خارجی یک کلمه‌ی ترکیبی بوده که سیاست برابر پولیتیک^۱ فرانسه است و خود گرفته شده از ریشه لاتینی (politicus) و یونانی polis (شهر) اقتباس شده است. برداشت‌های متفاوتی از سیاست توسط متفکرین بیان شده: به معنی هنر و عمل حکومت در کشور، خط و مش یا تصمیم‌گیری‌های سیاستمداران، وسیله دسترسی به قدرت و امثال چنین برداشت‌ها وجود دارد. اینکه واژه خارجی ضمیمه آن می‌گردد انجام آن در بیرون از قلمرو کشور متصور است. از سیاست خارجی در کتب مختلفی بگونه ذیل تعریف شده است:

جوامع از زمان‌های کهن با یکدیگر روابط سیاسی داشته‌اند و در چارچوب یک سلسله اصول مشخص و از پیش تعیین شده، برای دستیابی به اهداف سیاست خارجی با کشورهای دور و نزدیک رابطه برقرار می‌کردند؛ توسل به «جنگ» به عنوان ابزاری کلاسیک و شناخته شده مورد توجه کشورها بوده و «دیپلماسی» نیز در تحصیل اهداف و رفع اختلافات نقش چشمگیری داشته است. سیاست خارجی به شکل غیر دموکراتیک و دموکراتیک بیشتر قابلیت بررسی را دارد (ساعدی، ۱۳۹۴). گذشته‌های دوری سیاست خارجی بر می‌گردد بر دایره‌ای غیر دموکراتیک بودن آن که از یک طرف دولت ملی وجود نداشت و از طرف دیگر، استعمار اراضی و تسلط سرزمین‌ها از طرف امپراتوران صورت می‌گرفت. از انقلاب فرانسه به بعد ملی‌گرایی تدریجاً پیوند به عناصر دولت‌مداری گردید که سیاست خارجی دیگر بازتاب یافته‌ی خواست‌ها و احساسات ملی می‌باشد. در پایان قرن نوزدهم مردم دیگر مسائل حاد سیاست خارجی می‌شوند تا اینکه در قرن بیستم سیاست خارجی به مرحله‌ی دموکراتیک می‌رسد. با شکل‌گیری جهان دو قطبی نبرد کشورهای سرمایه‌داری و جهان کمونیستی بصورت اندیشه‌ای آغاز شد. مگر سیاست خارجی به معنای امروزی حق حاکمیت دولت‌ها را در مسائل داخلی آن مطرح می‌کند. دولت‌ها از حاکمیت مطلق داخلی برخوردارند. مگر حاکمیت خارجی آن ناقص است بدلیل اینکه در سطح بین‌المللی دولت‌ها از حاکمیت مطلق برخوردار نیستند، به رغم اینکه می‌توانند منافع ملی‌شان را در حوزه بین‌الملل دنبال کنند (ساعی و علیخانی، ۱۳۹۲).

امروزه جوامع به وسیله مرزهای جغرافیایی از یکدیگر جدا می‌شوند، اما در عین حال با جامعه‌ی بزرگتری به نام «جامعه بین‌الملل» مرتبط هستند. این جامعه بزرگتر، شبیه خانه‌ای است که حدود ۱۸۰ اتاق دارد و هر یک از آن‌ها، تحت نام «کشور» روابط بین‌المللی را شکل می‌دهند و در ادبیات علوم سیاسی به واحدهای سیاسی معروف هستند. هر یک از این واحدها تنظیم روابط سیاسی خود را در مقوله‌ای به نام سیاست خارجی سازماندهی کرده و این امر را به تشکیلاتی به نام وزارت امور خارجه سپرده‌اند.

در خصوص اهمیت و ضرورت مطالعه ی سیر تاریخی سیاست خارجی کشورمان، دلایل فراوانی وجود دارد: نخست این که، این مبحث از مقولات مهم و سرنوشت ساز هر کشور محسوب می گردد؛ دیگر این که کسب شناخت و آگاهی در زمینه تاریخ دیپلماسی کشور موجبات شناخت وضع حکومت های پیشین و چگونگی عمل کرد آن ها را فراهم می آورد. برآیند این کوشش ها، افزایش سطح آگاهی های ملی است که بی تردید با میزان مشارکت و توجه مردم به پدیده ها و رویدادهای سیاسی به ویژه سیاست خارجی و آگاهی های ملی رابطه ای مستقیم دارد (سنایی و کاویانپور، ۱۳۹۵).

تمامی کشور ها نیا زمند خطوطی هستند که جهت گیری وموقف شان را نسبت به کشورهای دیگر، سازمانهای بین المللی یا منطقه ای مشخص کند. این کار زمانی صورت می گیرد که منافع کشورها در بیرون مرزی قرار گیرد تا کشورها را ملزم به ایجاد رابطه سازد. در این صورت تصمیم دولت ها نسبت به سیاست خارجی جدی تر تلقی می گردد (شفیعی و قنبری، ۱۳۹۵).

سیاست خارجی هر کشور بر خاسته از نیازمندی های جامعه، تأثیر پذیر ی افکار عمومی و گروه های فشار، با کنش و واکنش واحد های سیاسی دیگر است.

۳. روش پژوهش

در این تحقیق از قالب مفهومی زیربناهای ژئوپولیتیکی به منظور تبیین و تحلیل روابط سیاسی جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی استفاده می گردد.

در این پژوهش، استدلال بر آن است که وجود پدیده های ژئوپولیتیکی باعث دقت نظر افزون تر در استفاده از ابزار سیاست خارجی می باشد. وجود میادین مشترک نفتی و گازی، رقابت بر سر اعمال نفوذ در اوپک و جذب سرمایه گذاری های خارجی در زمره دیگر عواملی است که زمینه های تأثیرگذاری زیربناهای ژئوپولیتیکی بر روابط خارجی کشورهای این منطقه را فراهم نموده است. ژئوپولیتیک انرژی بر نحوه تصمیم گیری و سیاستگذاری خارجی کشورها تأثیرگذار است. از این منظر، کشورها ممکن است رویکردهای متفاوتی را تعقیب نمایند. تفاوت در نگرش ها و رویکردهای راهبردی کشورها در این حوزه می تواند بر واگرایی در روابط سیاسی آنها مؤثر افتد. به علاوه، وجود مرزهای ایدئولوژیکی میان کشورها باعث می گردد تا ژئوپولیتیک مذهب یا هویت به عنوان یک متغیر کلیدی در روابط آنها با سایرین مطرح گردد. در این حوزه، هلال شیعی و هلال سنی به عنوان عاملی مهم در مناسبات سیاسی ایران و عربستان محسوب می شود. تحولات اخیر خاورمیانه به تغییر شکل صف آراییی های ژئوپولیتیکی منجر شد که در سال های گذشته نمایی مبهم داشت اما در نتیجه تحولات یادشده، این خطوط مبهم به وضوح نمایان گردید. درگیری ها در مسائل سوریه به مرور ایران، روسیه و عراق را به صورت یک مثلث ژئوپولیتیکی درآورد و در مقابل یک مثلث ژئوپولیتیکی دیگر با فعالیت علنی عربستان سعودی، ترکیه و فعالیت کم رنگ اسرائیل به عنوان شریک خوابیده که در اصل فعال ترین شریک آن مثلث ژئوپولیتیکی شناخته می شود (مجتهدزاده، ۱۳۹۸: ۱۲). موقعیت و جایگاه کشورها در نظام ژئوپولیتیکی منطقه ای و جهانی نیز به مثابه عاملی تعیین کننده در مناسبات سیاسی آنها با یکدیگر عمل می کند. در رابطه با موضوع پژوهش حاضر، ایران خود را به عنوان قطب ژئوپولیتیکی متمایز از مناسبات ژئوپولیتیکی موجود جهانی و در قالب ژئوپولیتیک محور مقاومت و ضد سلطه تعریف می کند؛ در حالی که عربستان سعودی در قالب الگوی ژئوپولیتیکی قدرت مداخله گر یعنی ایالات متحده به کنشگری و نقش آفرینی پرداخته است.

۴. چالش های روابط عربستان و ایران

روابط عربستان و ایران هم اکنون در حوزه های مختلف نظامی، سیاسی و اقتصادی با چالش هایی اساسی و حتی بحرانی روبرو است، این چالش ها:

۱-۴. چالش نظامی: واضح است که به رغم وخامت روابط ایران و عربستان، در ظاهر این دو کشور رویارویی نظامی مستقیمی با هم نداشته و ندارند اما به صورت غیر مستقیم این دو در سوریه و یمن و عراق مشغول جنگ نیابتی هستند، به خصوص در سوریه که ایران نیروهای مستشاری اعزام کرده و در مقابل نیروهای که توسط عربستان تجهیز و پشتیبانی می‌شوند به مقابله برخاسته است. در حقیقت جنگ سوریه، ادامه یا توقف آن به یک عنصر کلیدی در روابط دو کشور تبدیل شده است. از طرفی عربستان خواهان کنار گذاشتن بشار اسد از قدرت است و این موضوع را به عنوان مهمترین عنصر پایان درگیری‌ها در سوریه اعلام کرده است. از طرف دیگر ایران بر حق تعیین سرنوشت مردم سوریه تاکید نموده و برکناری بشار اسد را از طریق نظامی و تحمیلی، خط قرمز خود بر شمرده است. لذا دستیابی به راه حلی متعادل که هر دو طرف را راضی نگه دارد تبدیل به معضلی شده است و حل مسالمت آمیز آن می‌تواند گشایشی در روابط دو کشور که در حال حاضر درگیر جنگ نیابتی هستند پدید آورد.

۲-۴. چالش سیاسی: در بعد سیاسی دو کشور طی یکسال گذشته با چالش‌های مختلفی از تعرض به دو جوان ایرانی در فرودگاه گرفته تا فاجعه منا و پس از آن قتل شیخ نمر و به دنبال آن حمله به سفارت و کنسول‌گری این کشور در ایران و در نهایت قطع روابط از جانب عربستان روبرو بوده‌اند و به رغم اینکه ایران بارها آمادگی خود را برای حل مشکلات فیما بین اعلام نموده اما طرف سعودی همچنان بر طبل واگرایی و سیاست تهاجمی خود می‌کوبد (برزگر و قاسمی، ۱۳۹۲).

۳-۴. چالش اقتصادی: در بعد اقتصادی نیز شاهد جنگ نفت بین دو کشور هستیم و همکاری این دو کشور در اوپک بیش از هر زمان دیگر تضعیف شده و باعث گردیده اوپک کارایی خود را در صحنه بین‌المللی تا حدود زیادی از دست بدهد. ضمن اینکه عربستانی‌ها برای ضربه به اقتصاد ایران با افزایش تولید نفت خود، باعث شده‌اند قیمت این ماده گرانبها از بشکه ای ۱۰۰ دلار به حدود ۳۰ دلار کاهش بیابد؛ زیرا آنها از این طریق می‌خواستند با تحت فشار قرار دادن اقتصاد ایران و روسیه آنها را وادار به همراهی با سیاست‌های منطقه‌ای خود نمایند (برزگر، ۱۳۹۷).

۴-۴. چالش هویتی: چالش‌های هویتی ایران متأثر از ساختار عمیق ایدئولوژیک میان این دو بازیگر بزرگ منطقه خلیج فارس است. دو کشور ایران و عربستان سعودی با توجه به مختصات ژئوپلیتیک و ویژگی‌های خاص جغرافیایی خود، دو کشور مهم و تعیین‌کننده در منطقه به شمار می‌آیند. این دو کشور، تقریباً از دهه ۱۹۵۰ به این سو، یکدیگر را به عنوان یک رقیب در نظر گرفته‌اند. از سویی تنش و ناسازواری میان این دو کشور، پس از پهلوی دوم شکل جدی‌تری گرفت و به دلیل متقارن بودن حوزه‌های نفوذ این دو کشور در منطقه، ایران و عربستان سطح پیوسته‌ای از تنش و تقابل را میان خود تجربه کرده‌اند. رقابت ایران و عربستان، زمینه‌ی گسترده‌ای را دربرمی‌گیرد. این زمینه‌ی رقابت در کنار شماری از عوامل مادی و معنوی سبب بروز تنش و تیرگی در روابط تهران - ریاض شده است. ایران، به ویژه پس از پیروزی انقلاب اسلامی در پی نفوذ در میان کشورهای مسلمان منطقه بوده است و به دلیل خاستگاه ایدئولوژیک شیعی خود با ایدئولوژی وهابیت عربستان ناهمسازی عمیق دارد. از این گذشته، پیوستگی‌های ژئوپلیتیک و رقابت در منطقه بر پایه کسب قدرت و هژمونی یکسویه نیز بر رویارویی این دو کشور افزوده است.

۵. عوامل حاکم بر تعارض روابط بین ایران و عربستان

روابط عربستان و ایران هم اکنون در ابعاد اقتصادی، ایدئولوژی، نظامی و امنیتی با تعارض‌هایی روبرو است؛ که در زیر اشاره‌ای گذرا به این تعارضات پرداخته می‌شود.

۱-۵. بعد اقتصادی

بعد اقتصادی در روابط ایران و عربستان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، زیرا دو کشور از منابع انرژی زیادی برخوردار هستند و بازده منفی یا مثبت این منابع آن‌ها را به کانون توجه همه کشورها، کوچک و بزرگ تبدیل کرده است. (صالح محمد، ۲۰۱۷) انرژی به ویژه نفت خام عامل مهم و اساسی است که اهمیت راهبردی عربستان را آشکار می‌کند که مهمترین مولفه آن وجود درصد از کل نفت خام و چهار و نیم درصد از گاز جهان را به خود اختصاص داده است. ذخیره و تولید نفت خام عربستان به گونه‌ای است که توانسته است با تولید روزانه متوسط ۱۱/۵ میلیون بشکه، سکان بازار جهانی نفت را در اختیار بگیرد. (BP, 2015:6) این قدرت

تولید، در سطح منطقه ای و جهانی به سعودی ها این امکان را داده تا در قیمت گذاری نفت و به طور کلی تولید، توزیع و مصرف آن، نقش خاصی را ایفا کند؛ در مقابل منابع بسیار نفت و گاز ایران نیز رقیب عمده ای برای سیطره اقتصادی عربستان در بازار انرژی بشمار می رود؛ و همین امر باعث رقابت همراه با واکنش های گسترده بین این دو کشور در سطح بازار انرژی شده است. و همچنین نفت و قیمت گذاری آن منوط به تعاملات سیاسی است که توسط سازمان کشورهای صادر کننده نفت اوپک انجام می شود که تعاملات درون این سازمان تحت تاثیر عوامل محیط بیرونی سازمان بوده که تاثیر بسزایی در تعارض روابط دو کشور ایران و عربستان داشته است. بطوری که عربستان در بیشتر مواقع جهت تامین نیازهای غرب و همراهی تحریم های بین المللی با افزایش تولید و پایین نگه داشتن قیمت نفت در پی ضربه زدن به اقتصاد ایران و کاهش نفوذ آن در منطقه بوده است که همین امر باعث شده طی سالهای اخیر همکاری این دو کشور در اوپک بیش از هر زمان دیگر تضعیف شود و عملاً اوپک کارایی خود را در صحنه بین المللی تا حدود زیادی از دست بدهد؛ و حتی بعد از توافق بین المللی ایران با کشورهای ۵+۱، عربستان مجموعه اقداماتی در رقابت اقتصادی خود با ایران جهت مقابله با کاهش انزوای ایران در روابط بین المللی و افزایش فروش و تولید نفت انجام داد که از جمله آن مخالفت با کاهش تولید نفت خود و مخالفت با تجارت کشورهای حاشیه خلیج فارس و هم پیمان خود با ایران شد در مقابل ایران نیز در برخی مواقع از سیاست های نفتی ضد سعودی حمایت کرده است؛ از جمله آن حمایت ایران از نامزد ونزوئلا برای دبیرخانه اوپک در برابر برگزیده سعودی. در مجموعه بعد اقتصادی در روابط ایران و عربستان برخلاف عرف بین الملل که باعث نزدیکی و همگرایی کشورها به یکدیگر می شود در منطقه جنوب غرب آسیا و بین دو کشور ایران و عربستان باعث رقابت اقتصادی و تنش در روابط دو کشور گردیده است (سریع القلم، ۱۳۹۵).

۲-۵. بعد نظامی و امنیتی

عربستان سعودی و ایران به عنوان دو کشور مهم منطقه ایی جهت تقویت قدرت و پر کردن شکاف های ناشی از تغییر در عدم تعادل در منطقه، یک استراتژی جامع را برای حفظ اعتبار و اهرم منطقه ایی بکار برده اند که بعد نظامی به دلیل اهمیت آن در دستیابی به تعادل مطلوب بین آنها، اولویت بالایی در برنامه ریزی استراتژیک دو کشور دارد، زیرا این امر دلالت بر محیط های منطقه ای و بین المللی و موضوعاتی که ناشی از تعامل دائمی بین مؤلفه ها و اجزای آن است، نشان می دهد (علال زایر، ۲۰۱۳: ۱۱۳). پس از حمله عراق به کویت، عربستان سعودی تمایل بیشتری برای پذیرش ایده سهم غربی ها در امنیت خلیج فارس پیدا کرد به این ترتیب، عربستان سیاستی را دنبال کرد که در مقطعی بین جایگزینی رد حضور خارجی یا اتحاد امنیتی با قدرتهای بزرگ، قرار گرفته بود که همکاری های امنیتی نظامی با ایالات متحده را در قالب تمرین ها و رزمایش های مشترک نظامی را تشدید کرده و برخی امکانات را در فرودگاه های ارتش سعودی به آمریکا ارائه داد و عملاً با حضور نظامی آمریکا موافقت نمود (صالح محمد، ۲۰۱۷).

پس از فروپاشی عراق و اشغال آن، رقابت بین عربستان سعودی و ایران جهت نفوذ در منطقه افزایش پیدا کرد و این باعث گردید که هر کدام راهبردی را برای تقویت موقعیت خود در منطقه ایجاد کنند. (نورعلی وند، ۱۳۹۶) بعد از توافق هسته ایی ایران با کشورهای (۵+۱) که باعث تقویت اقتصادی ایران و افزایش نفوذ آن در منطقه گردید و همچنین موج ناآرامی ها و انقلاب های مردمی در منطقه که موجب سقوط برخی از متحدین منطقه ایی عربستان در مصر، یمن و ... شد باعث ترس سعودی ها از کاهش نفوذ خود در برابر ایران شدند و به همین دلیل تصمیم به درگیری با ایران در رقابت تسلیحاتی گرفتند و به تقویت نظامی خود در منطقه پرداختند و بزرگترین مخارج نظامی را در کل منطقه به خود اختصاص دادند.

در واقع به رغم وخامت روابط ایران و عربستان در ظاهر این دو کشور رویارویی نظامی مستقیمی با هم نداشته و ندارند اما طی سالهای گذشته به صورت غیر مستقیم در سوریه و یمن و عراق جنگ نیابتی را با هم داشته اند، به خصوص در کشورهای مانند

سوریه و عراق که ایران نیروهای مستشاری اعزام کرد و در مقابل نیروهای که توسط عربستان تجهیز و پشتیبانی می شدند به مقابله برخاستند (شاهقلیان و جمالی، ۱۳۹۶).

۶. تحولات تاثیر گذار منطقه ایی بر روی روابط ایران و عربستان

منطقه جنوب غرب آسیا به واسطه وجود نیروهای متضاد و کانون انرژی جهان با بیشترین بحران ها و تنش ها مواجه بوده که این امر موجب شده تا قدرت های بزرگ توجه ویژه ای به این منطقه داشته باشند. دادن ژاندام منطقه به ایران توسط آمریکا، سقوط شاه ایران و ژاندارم منطقه، جنگ ایران و عراق، تشکیل شورای همکاری خلیج فارس، حمله عراق به کویت، استراتژی نظام نوین جهانی از طرف آمریکا و جنگ دوم خلیج فارس، حضور نظامی آمریکا در منطقه و کشورهای عربی، حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ و تحولات پس از آن، مطرح شدن طرح خاورمیانه بزرگ، طرح هلال شیعه، بزرگ نمایی فعالیت های هسته ای ایران، اجرا و تشدید تحریم های چندجانبه و بین المللی علیه ایران از جمله طرح تحریم نفتی و همچنین تحولات اخیر منطقه مانند انقلاب های عربی، ظهور و سقوط داعش و.. همگی شواهدی از چندین دهه تضاد و پیچیدگی در منطقه جنوب غرب آسیاست. شاخص های مطالعاتی که در دوره های که در تغییرات و تحولات ژئوپولیتیکی در روابط بین کشورهای منطقه تاثیر گذار بوده است عبارتند از:

- تحولات ژئوپولیتیکی منطقه جنوب غرب آسیا در دوران جنگ سرد
- تحولات ژئوپولیتیکی جنوب غرب آسیا پس از جنگ سرد تا ۱۱ سپتامبر
- تحولات ژئوپولیتیکی منطقه جنوب غرب آسیا در قرن بیست و یکم (۲۰۰۱ - ۲۰۱۸)

۷. تحولات ژئوپولیتیکی منطقه جنوب غرب آسیا در دوران جنگ سرد

پایان جنگ دوم جهانی آغاز دوره های جدید در روابط بین المللی بود که به عنوان دوران جنگ سرد شناخته می شود. دو ابرقدرت یعنی آمریکا و شوروی در (رأس هرم دو قدرت بلوک شرق و غرب) از قدرت های اصلی تاثیر گذار در اکثر مناطق جهان به حساب می آمدند. لذا نظم و ترتیبی هم که در دوران جنگ سرد و در عصر نظام دو قطبی در مناطق مختلف شکل گرفت متأثر از میزان حضور آمریکا و شوروی در هر منطقه و تعیین شدن کشورهای تحت نفوذ این دو ابرقدرت بود در طول جنگ سرد، هر یک از دو ابرقدرت و متحدانشان در منطقه می کوشیدند تا ضمن تثبیت موقعیت خود، تغییرات و تحولات را به سمتی سوق دهند تا به تحکیم و تقویت موقعیت خود و تضعیف موقعیت رقیب منجر شود. این وضعیت نظامی را در سطح جهان و در سطح مناطق به وجود آورده بود که می توان از آن با نام «نظم دو قطبی» یاد کرد (قاسمی، ۱۳۸۰: ۹۷) (ساعدی، ۱۳۹۴) عملکرد آمریکا و شوروی در جنوب غرب آسیا به این صورت بود که کشورها به دو گروه غربگرا و شرق گرا تقسیم می شدند و هر کدام از این کشورها در یک بلوک قدرت که آمریکا و شوروی رهبر آن بود قرار می گرفتند چنان که کشورهای سوریه، عراق و یمن جنوبی در منطقه جنوب غرب آسیا در بلوک شرق و کشورهای ایران (قبل انقلاب)، اسرائیل، عربستان و کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس در بلوک غرب قرار داشتند معادلات منطقه ای نیز بر اساس این تقسیم بندی برقرار شد و موازنه بین این دو گروه که هر کدام تحت الحمایه یکی از ابرقدرتها و بلوکهای بین المللی بود، نظم موجود در این منطقه را تشکیل می داد.

۸. عوامل تاثیر گذار در کاهش تنش در روابط دو کشور ایران و عربستان

طی سالهای گذشته با وجود رقابت شدید میان ایران و عربستان در منطقه های تحت نفوذ خود هر دو از جنگ مستقیم دوری کرده اند و بیشتر منازعات و درگیری آنها با نیرو های تحت امر خود بصورت نیابتی بوده است و هر دو از این حالت به منافی رسیده اند هر چند سهم ایران در این منافع بیشتر از عربستان بوده است ولی بعد از خروج آمریکا از برجام مجموعه اقدامات دو کشور آنها را به سمت جنگ مستقیم سوق داده که از جمله این اقدامات نا امن شدن منطقه با مورد حمله قرار گرفتن چندین کشتی در دریای سرخ و خلیج فارس و همچنین حمله به تاسیسات آرامکو توسط حوثی های مورد حمایت ایران بوده است که ادامه این روند برای

هر دو کشور بخصوص عربستان زیانبار می باشد زیرا ایران با وجود کاهش فروش نفت و مشکلات اقتصادی فراوان همچنان قدرت انقلابی معتبر در منطقه می باشد و حامیان بسیاری دارد؛ و در صورت جنگ میان ایران و عربستان یا آمریکا امنیت کشورهای حوزه خلیج فارس که تحت نفوذ عربستان می باشند با توجه سرمایه گذاری های فراوان این کشورها در مناطق ساحلی خلیج فارس برای عربستان بیشترین ضربه را نسبت به ایران خواهند خورد حتی اگر این جنگ محدود هم باشد ضربات آن بیشتر هم خواهد بود و به همین دلیل بعد از سرنگونی پهپاد آمریکایی توسط ایران، ترامپ از مقابله به مثل صرف نظر می کند که چند ماه بعد از این واقع روزنامه واشگتن پست دلیل انصراف آمریکا جهت حمله به ایران را مخالفت عربستان می داند یکی دیگر از دلایل زیانبار بودن جنگ برای عربستان ودوری آنها از جنگ با ایران وجود آب شیرین کن های عربستان و امارات در خلیج فارس و دریای سرخ است که در صورت جنگ و نا امنی در منطقه این آب شیرین کن ها در تیر رس ایران و نیرو های مورد حمایت آن هستند و همین مسائل باعث گردیده که عربستان تمایلی به افزایش تنش و درگیری با ایران را نداشته باشد در مقابل نیز ایران هم از جنگ دوری می کند زیرا در صورت بروز جنگی احتمالی هر چند از لحاظ پشتیبانی افکار عمومی و همچنین سطح پاسخ دهی نظامی در بهترین شرایط ممکن به سر ببرد اما در شرایط وخیم اقتصادی، اگر زیرساخت های ایران هرچند به صورت محدود هدف قرار گیرد؛ توان بازسازی دوباره آن را در این شرایط اقتصادی ندارد. این عدم تمایل دو کشور در شروع جنگ زمانی می تواند حادث شود که دو کشور در کاهش تنش و درگیری منافی را بدست بیاورند ایران بعد از خروج آمریکا از برجام با کاهش نفوذ و افزایش مشکلات اقتصادی همراه بوده است و برای خارج شدن از این بن بست منافع خود را در نا امنی برای مسیر رفت و آمد انرژی و مورد فشار قرار دادن متحدان آمریکا می داند لذا حداکثر توان خود را بر روی کشورهای منطقه جهت مورد فشار قرار دادن آنها به عنوان متحدان آمریکا جهت کاهش تحریم ها انجام داده است و به صورت مستقیم و چه غیر مستقیم به دنبال راه حل صلح با آنها یا در صورت عدم صلح ناامنی منطقه ای بوده است لذا عربستان بعد از مورد هدف قرار گرفتن پهپاد آمریکایی و تاسیسات آرامکو به فکر کاهش تنش افتاده است و این را می توان در اظهارات مقامات دو کشور و اتفاقات یکسال و نیم گذشته مشاهده نمود از جمله این اظهارات و اتفاقات:

اظهارات وزیر خارجه ایران مبنی بر موافقت دو کشور با تبادل دیدارهای دیپلماتیک به منظور بازدید از سفارتخانه های دو طرف که تعطیل شده است و نیز اعطای روادید برای تحقق این هدف می تواند آغاز عادی سازی روابط و کاهش شدت تنش بین دو طرف باشد.

خروج نیروهای اماراتی از مناطقی در یمن بعد از مورد هدف قرار گرفتن پهپاد آمریکایی و سفر هیئت بلند پایه اماراتی به تهران را می تواند یکی از اتفاقات مهم در کاهش تنش در روابط دو کشور ایران و عربستان دانست زیرا امارات به عنوان یکی از متحدین اصلی عربستان شناخته می شود و عملا بدون هماهنگی این کشور به ایران نزدیک نشده است

رهبران عربستان و امارات متحده عربی به این اعتقاد راسخ رسیدند که در سایه پایداری و مقاومت ایران که بازتابش را در سرنگونی پهپاد آمریکایی و توقیف نفتکش انگلیسی نشان داده شده و دستیابی به پیروزی در جنگ یمن که وارد پنجمین سال خود نیز شده است، ممکن نخواهد بود به همین دلیل تجدیدنظر در محاسباتشان را در همه سطوح آغاز کردند

یکی دیگر از اتفاقات مهم در کاهش تنش در روابط دو کشور ناکامی ریاض در یمن است که عاملی کمک کننده به مصالحه در روابط ایران و عربستان است و اتفاقا مورد یمن گام اولیه مناسبی است، چون عربستان در اینجا به بن بست رسیده و ایران نیز از همان اوایل با طرح چهار ماده ای به دنبال تحقق راهکار سیاسی بوده، همچنین در داخل یمن گروه های انقلابی به دنبال مصالحه سیاسی هستند. مذاکرات گروه های مختلف یمنی در سوئد و توافق اولیه به دست آمده برای حل و فصل منازعات توسط خود

یمنی‌ها می‌تواند زمینه‌ساز این روند بین ایران و عربستان باشد؛ بنابراین بر مبنای یک نوع چارچوب سیاسی مبتنی بر تقسیم قدرت، تنش‌زدایی می‌تواند در روابط دو کشور تحقق پیدا کند و این می‌تواند آغاز تنش‌زدایی بین ایران و عربستان سعودی باشد. از دلایل داخلی که برای کاهش تنش وجود دارد که هر دو کشور برنامه‌های استراتژیک برای آینده می‌سازند. از سال ۲۰۱۵، عربستان سعودی با مهار وابستگی تاریخی خود به نفت و به چالش کشیدن سازه‌ها و هنجارهای محافظه کارانه اجتماعی، با بی بند و باریک کردن جامعه از برخی محدودیت‌های گذشته، برنامه‌ای بلند پروازانه اقتصادی را برای متنوع سازی اقتصاد این کشور آغاز کرده است؛ اما برای اجرای موفقیت آمیز، استراتژی‌های هر دو کشور به جوامع پایدار و اقتصادهای پر جنب و جوش نیاز دارند که در یک مرحله خصمانه نمی‌توان به آن دست یافت. لذا ادغام و همکاری ضروری و دیپلماسی راه حل خواهد بود (Nasirzadeh, Alrefai, 2019) در مجموعه روابط دو کشور مرحله کاهش تنش را شروع کرده و شاید دو کشور منتظر یک اتفاق و نقطه عطف جهت برقراری دوباره روابط باشند که این اتفاق می‌تواند تغییر رئیس جمهور امریکا بر اثر استیضاح، شکست ترامپ در انتخابات سال ۲۰۲۱، بازگشت دوباره امریکا به برجام، جنگ بین ایران و امریکا و ... باشد.

۹. نتیجه گیری

طی روابط چندین ساله ایران و عربستان همواره روابط آنها میان الگوی تعامل و منازعه در نوسان بوده است بطوری که هر زمان حوزه نفوذ یکی از این کشورها در منطقه افزایش یافته، دیگری در برابر این مسئله واکنش نشان داده و سعی در محدود کردن آن به عنوان قدرت منطقه ای رقیب داشته است طی یک دهه گذشته بخصوص بعد افزایش قدرت شیعیان در عراق و لبنان و همچنین افزایش نفوذ ایران بعد انقلاب های منطقه ایی در سال ۲۰۱۰ در منطقه، عربستان با تمام ابزار های خود در برابر آن ایستاد و مانع از یک تازی ایران در منطقه شد و این باعث گردید که تنش و منازعه در روابط دو کشور به اوج خود برسد تا اینکه به قطع رابطه و دوری از تعاملات دو طرف منجر شد. ولی با بررسی آنچه از روابط تاریخی دو کشور به دست می آید این دو کشور تا زمانی از هم دور می شوند که حداقل منافعی برای هم داشته باشند حال این منافع می تواند کوتاه مدت یا بلند مدت باشد لذا در این پژوهش با بررسی روابط دو کشور در طول تاریخ روابط آنها به این نتیجه رسیده است که این مرحله با وجود منازعات و تنش های های فراوان در مسائل حل نشده مختلف در روابط دو کشور و با توجه به اینکه این تنش ها به سود هیچکدام از آنها نیست و حتی این منازعات و تنش ها می تواند آنها را وارد جنگ مستقیم با ضرر فراوان نماید لذا بنا به اظهارات مقامات دو کشور طی یک سال و نیم گذشته احتمال نزدیکی و کاهش تنش و تعامل فراوانی را می دهد و با توجه به اینکه در طول تاریخ روابط دو کشور بعد از کاهش تنش در روابط همیشه یک واقع و حادثه به عنوان نقطه عطف شروع روابط دو کشور بوده است آنچه باعث کاهش تنش را بین ایران و عربستان حداقل در لفظ مقامات دو کشور به وجود آورد فرایندی حدود یکسال نیمی است که نقطه شروع آن خروج امریکا از برجام است که باعث عمل و عکس العمل در روابط دو کشور گردید و وقایع و حوادثی را رقم زد که دو کشور به این نتیجه برسند که به نفع هیچ یک از آنها نیست شرایط کنونی را ادامه دهند و صرفا این شرایط باعث هزینه منابع بیشتر از سوی آنها برای باقی ماندن در این رقابت می شود لذا برقراری روابط بین آنها می تواند روابط برد و برد برای هر دو کشور باشد چرا که با توجه به اظهار تمایل ایران مبنی بر مذاکره با عربستان در تمام موضوعات که از طرف تمام مقامات ایران (حتی مخالفین سیاسی دولت) بخصوص وزیر خارجه طی چندین بار در یکسال گذشته تکرار شده است این فرصت را به عربستان و حتی امریکا می دهد که از طریق عربستان بتوانند جلوی اقدامات ایران را در منطقه بگیرند و حتی در موضوعاتی که ایران آنها را خط قرمز خود می داند (مانند موضوع موشک های بالستیک) مذاکراتی را انجام دهند و یک قرارداد جامع در موضوعات مختلف منطقه ایی با حضور تمام کشورهای منطقه با ایران ببندد و در مقابل عربستان نیز بتواند به عنوان یک میانجی، امریکا را به برجام برگرداند یا حتی با توجه به نفوذی که عربستان بر روی ترامپ دارد بتواند مجوز فروش نفت بصورت محدود برای ایران بدست آورد که این می تواند برای ایران که با مشکلات اقتصادی فراوانی همراه گردیده است و دنبال یک راه تنفس و فروش نفت خود می گردد از بن بست خارج کند که یک امتیاز و برد برای ایران هم محسوب می شود؛ و حتی این روابط برای کشورهای غربی نیز می تواند یک برد

محسوب شود چرا که با عادی سازی روابط و بستن قرارداد در موضوعات مختلف بین ایران و عربستان تنش و نا امنی در منطقه کاهش پیدا می کند و عملاً یکی از مهمترین موضوعات اختلافی ایران و غربی ها که امنیت در رفت و آمد انرژی است با بسته شدن قرارداد با عربستان حل و فصل می شود و با فروش محدود نفت ایران یا حتی بازگشت دوباره آمریکا به برجام یکی دیگر از موضوعات اختلافی با ایران که موضوع هسته ایی ایران می باشد هم حل خواهد شد. هر چند رسیدن به این شرایط کمی بلند پروازانه به نظر می رسد ولی شرایط و حوادث منطقه نشان می دهد که دو طرف راهی جزء رابطه و مذاکره در مورد تمام موضوعات اختلافی با هم ندارند در این شرایط ایران طی چندین بار تمایل خود را برای رابطه و مذاکره اعلام کرده است چرا که با شرایط بد اقتصادی که ایران با آن روبروست و منع شدن دولت مردان ایرانی از طرف حاکمیت جهت مذاکره با آمریکا، راهی جزء مذاکره با عربستان (هم به عنوان یک همسایه قدرتمند و هم به عنوان نماینده آمریکا در منطقه) در این شرایط و بن بست اقتصادی و سیاسی ندارد و همچنین عربستان نیز راهی جز رابطه و مذاکره ندارد چرا که با توجه به مشکلات امنیتی که در منطقه با آن روبروست بخصوص جنگ با حوثی های یمن و نا امنی های به وجود آمده در خلیج فارس که در صورت ادامه دار شدن این روند احتمال افزایش نا امنی بیشتر در منطقه هم متصور است که می تواند اثرات جبران ناپذیری را بر روی این کشور داشته باشد.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷، جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی به لحاظ هویتی دچار تعارض شدند: به لحاظ قومی عجم/عرب، به لحاظ مذهبی شیعه/سنی، به لحاظ سیاسی انقلابی/محافظة کار و به لحاظ جهت گیری سیاست خارجی مستقل/همسو و متحد با غرب. از این رو، عربستان سعودی از مهم ترین کشورهای عربی حامی عراق در جنگ علیه جمهوری اسلامی ایران بود. با این حال، پس از پایان جنگ تحمیلی هشت ساله و در چهار دولت سال های ۱۳۶۸ تا ۱۳۸۴ جمهوری اسلامی ایران، روابط با ریاض در مسیر تنش زدایی و رقابت منطقه ای قرار داشت. طی یک دهه گذشته وقوع چهار اتفاق سبب تغییر در برداشت عربستان از ایران از «رقیب» به «دشمن» منطقه ای شد که این چهار اتفاق عبارتند از:

۹-۱. جنگ امریکا علیه عراق

جنگ امریکا علیه عراق در سال ۲۰۰۳ و سقوط رژیم صدام و روی کار آمدن دولتی با ماهیت شیعی در عراق که تغییر در ژئوپلیتیک قدرت در غرب آسیا را در پی داشت، جرقه افزایش اختلاف میان دو کشور عربستان و ایران را زد. تغییر حکومت در عراق ضمن اینکه سبب شد یکی از اضلاع قدرت در منطقه غرب آسیا کنار گذاشته شود، بلکه عراق با هویت حکومتی جدید نه تنها به عنوان «دشمن» جمهوری اسلامی ایران نبود بلکه در زمره حکومت های دوست جمهوری اسلامی ایران قرار گرفت. جمهوری اسلامی ایران بیش از هر دولت دیگری در غرب آسیا در شکل دهی به ساخت قدرت در عراق موثر بوده است.

۹-۲. برنامه هسته ای ایران

برنامه هسته ایی ایران از جمله مواردی است که بر روابط عربستان سعودی با جمهوری اسلامی ایران تاثیر گذاشته است. عربستان سعودی به عنوان مهم ترین متحد عربی غرب در منطقه غرب آسیا که در زمره قدرت های این منطقه نیز محسوب می شود همواره با توانمندی هسته ایی جمهوری اسلامی ایران مخالفت کرده است زیرا توانمندی هسته ایی جمهوری اسلامی ایران از مهم ترین عوامل برهم زننده موازنه قدرت در منطقه غرب آسیاست. عربستان سعودی تا پیش از برنامه جامع اقدام مشترک (برجام)، از برنامه هسته ایی جمهوری اسلامی ایران در جهت تقویت «ایران هراسی» بهره می گرفت. پس از توافق جمهوری اسلامی ایران و ۱+۵ که به «برجام» معروف شد، عربستان سعودی فعالیت های خود ضد ایران و متحدان منطقه ایی آن را افزایش داد که از جمله می توان به جنگ مستقیم عربستان علیه یمن از مارس ۲۰۱۵ اشاره کرد.

۳-۹. بیداری اسلامی در سال ۲۰۱۱ و سقوط چهار دیکتاتور عرب

وقوع اعتراض‌های ضدحکومتی در غرب آسیا و شمال آفریقا که از دسامبر ۲۰۱۰ آغاز شد، ضمن اینکه ژئوپلیتیک قدرت را در منطقه غرب آسیا دستخوش تغییر کرد، روابط عربستان و جمهوری اسلامی ایران را نیز وارد مرحله تازه‌ای کرد که مهم‌ترین مشخصه آن تبدیل روابط از ساختار «رقابتی» به ساختار «دشمنی» است. جمهوری اسلامی ایران ضمن مخالفت با هرگونه دخالت مستقیم در امور داخلی کشورهایی درگیر اعتراض‌های ضد حکومتی، این اعتراض‌ها را به عنوان «فرصت» در نظر گرفت و آن را «بیداری اسلامی» نامید که پیامد آن شکل‌گیری دولت‌های مستقل و مردمی و در نتیجه تقویت نفوذ آن در منطقه می‌توانست باشد. در مقابل، عربستان سعودی این اعتراض‌ها را به عنوان «تهدید» در نظر گرفت که موازنه قدرت در منطقه غرب آسیا را برهم خواهد زد و به عنوان «رهبر ضدانقلاب‌های» عربی مطرح شد. نقش عربستان سعودی به عنوان رهبر جریان ضد انقلابی در غرب آسیا زمانی بسیار آشکار شد که ریاض در مارس ۲۰۱۱ و یک ماه پس از آغاز اعتراض‌های مردمی ضد حکومت آل خلیفه در بحرین از شورای همکاری خلیج فارس برای کمک به حکومت آل خلیفه استفاده و به این کشور لشکر کشی کرد. لشکر کشی عربستان به بحرین برای حمایت از رژیم آل خلیفه به عنوان «خاکریزی» علیه نفوذ ایران در میان اکثریت جمعیت شیعه بحرین و استان شرقی عربستان توصیف شد. متعاقباً عربستان سعودی یک پیمان دفاعی با بحرین در سال ۲۰۱۲ برای افزایش همکاری نظامی امضا کرد. «محمد ایوب» در این باره نوشت: «سعودی‌ها و متحدین آنها در خلیج فارس عامدانه افسانه‌یی را تبلیغ کردند که ناآرامی در بحرین نتیجه طرحی شیعی-ایرانی است. حاکمان سنی خلیج فارس سعی دارند با دادن رنگ فرقه‌یی به ناآرامی و با توسل به افسانه توطئه ایران، حمایت جمعیت غالباً سنی منطقه غرب آسیا را جلب کنند.

اعتراض‌های عربی نشان داد که ایده تغییرناپذیری و «جدا انگاری» جهان عرب یک ایده شکست خورده است. عربستان سعودی نیز ضمن پذیرش اجباری تغییر در جهان عرب، تلاش کرد برای ممانعت از برهم خوردن موازنه قدرت به نفع جریان مقاومت به رهبری جمهوری اسلامی ایران، تغییر در ساختار سیاسی منطقه را سازگار با منافع و امنیت خود پیگیری کند. از این رو، عربستان سعودی به همراه غرب و متحدان منطقه‌یی خود زمینه ایجاد تغییر در مهم‌ترین متحد منطقه‌یی جمهوری اسلامی ایران یعنی سوریه را فراهم کرد و سوریه وارد بحرانی شد که از دید «محمد ایوب» به مرحله «خارج از کنترل شدن امور» رسیده است. تضعیف دولت مرکزی عراق در مقابل مخالفان و تروریست‌های داعش، تقویت ستیز سیاسی در لبنان و جنگ علیه یمن با هدف ممانعت از قدرت‌گیری جنبش انصارالله نیز اثبات کرد که روابط عربستان و ایران به ساختار «دشمنی» مورد نظر مارتین وایت و الکساندر ونت تنزل پیدا کرد؛ به نحوی که عربستان سعودی حمله به اماکن دیپلماتیک خود را بهانه قطع روابط سیاسی با جمهوری اسلامی ایران قرار می‌دهد. «عادل الجبیر»، وزیر امور خارجه عربستان سوم ژانویه ۲۰۱۶ گفت: «تاریخ ایران از مداخله خصومت‌آمیز و منفی در امور داخلی کشورهای عربی پر است.

۴-۹. مرگ ملک عبدالله و به قدرت رسیدن ملک سلمان

یکی دیگر از مهم‌ترین علل تغییر وضعیت روابط ایران و عربستان از «رقابتی» به «منازعه» به قدرت رسیدن سلمان بن عبدالعزیز به عنوان پادشاه و سپس قدرت گرفتن محمد بن سلمان به عنوان وزیر دفاع و سپس ولیعهد سعودی است. دولت‌مردان جدید سعودی به خصوص محمد بن سلمان که در بهار ۲۰۱۷ اعلام کرد ناامنی‌های خاورمیانه را باید به داخل ایران سرایت داد، به شدت ضدایرانی هستند و حتی برای مقابله با نفوذ منطقه‌یی جمهوری اسلامی ایران ضمن اینکه به یمن، فقیرترین کشور عربی خاورمیانه حمله کرده و حدود سه سال از این جنگ نامتقارن می‌گذرد، عادی‌سازی روابط با اسرائیل را نیز در پیش گرفته است.

منابع

۱. اعظمی، هادی (۱۳۸۶) «وزن ژئوپلیتیکی و نظام قدرت منطقه ای (بررسی موردی: جنوب غرب آسیا)»، فصلنامه ژئوپلیتیک، شماره سوم و چهارم، پاییز و زمستان ۱۳۸۵، صص ۱۱۹-۱۵۴.

۲. برزگر کیهان و قاسمی مهدی، ۱۳۹۲، استراتژی تهدید وجودی اسرائیل و امنیت ملی ایران، فصلنامه روابط خارجی، سال پنجم، شماره ۱، فصل بهار
۳. برزگر کیهان، ۱۳۹۷، ایران و توازن قوای در حال ظهور، مرکز مطالعات الجزیره، ۹ سپتامبر ۲۰۱۸
۴. برزگر، کیهان (۱۳۸۲) «تعاملات سیاسی ایران-عربستان پس از ۱۱ سپتامبر»، فصلنامه راهبرد، شماره ۱، بهار ۸۲.
۵. بشیری، عباس (۱۳۸۳)، «ایالات متحده یکجانبه گرایی مغلوب»، نشریه جام جم، ۳۰ شهریور.
۶. حافظ نیا محمد رضا، رومینا، ابراهیم، (۱۳۸۴) «تحول روابط ایران و عربستان و تأثیر آن بر ژئوپلیتیک خلیج فارس»، تحقیقات جغرافیایی، تابستان ۱۳۸۴، شماره ۷۷، صفحه ۶۶ تا ۸۲.
۷. حافظ نیا، محمد رضا (۱۳۹۰)، اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک، مشهد، انتشارات پاپلی، چاپ سوم.
۸. ساعدی، حسن، (۱۳۹۴) «تحلیل نسبت بین کنش های منطقه ای عربستان سعودی و وزن ژئوپلیتیک این کشور(با تاکید بر عوامل جغرافیای سیاسی)»، کارشناسی ارشد، دانشگاه خوارزمی، تهران.
۹. ساعی، احمد؛ علیخانی، مهدی (۱۳۹۲) «بررسی چرخه تعارض روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی با تاکید بر دوره ۱۳۹۲-۱۳۸۴» فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال نهم شماره بیست و دوم بهار ۱۳۹۲ ص ۱۲۹-۱۰۳.
۱۰. سریع القلم محمود، ۱۳۹۵، نظام بین الملل و ژئوپلیتیک جدید خاورمیانه، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال دوازدهم، شماره ۱،
۱۱. سنایی، اردشیر و کاویانپور، مونا (۱۳۹۵) «ظهور داعش و تأثیر آن بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه مطالعات روابط بین الملل، دوره ۹، شماره ۳۴، تابستان ۱۳۹۵، صفحه ۱۴۵-۱۶۶.
۱۲. شاهقلیان رضا و جمالی علی، ۱۳۹۶، بررسی تاثیر جنگ عربستان در یمن بر امنیت جمهوری اسلامی ایران، مجله سیاست دفاعی، سال ۲۵، شماره ۴، فصل پاییز
۱۳. شفیعی، نوذر و قنبری، فرهاد (۱۳۹۵) «تبیین روابط ایران و عربستان در چارچوب مفهومی جنگ سرد»، فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین المللی، دانشگاه آزاد واحد شهر رضا شماره سی یکم، تابستان ۱۳۹۵، صص ۱۴۰-۱۱۷.
۱۴. صباح علال زاير، العلاقات السعودیة - الإيرانية (۲۰۰۵-۲۰۱۲)، رساله ماجیستیر، کلیة العلوم السیاسیة، جامعة بغداد، ۲۰۱۳، ص ۱۱۳.
۱۵. صلاح محمد، مصطفی محمد (۲۰۱۷) «السعودیة وإیران: صراع الأدوار فی الشرق الأوسط البحرین، سوریا، والیمن نموذجاً» المرکز الدیمرقراطی العربی، أبريل ۲۰۱۷.
۱۶. قاسمی، حاکم (۱۳۸۰) «تأثیر حمله آمریکا بر خاورمیانه»، فصلنامه مطالعات دفاعی و راهبردی، شماره بیست و هشتم، صص ۱۱۶-۸۵.
۱۷. مجتهدزاده، پیروز (۱۳۸۶). امنیت و مسائل سرزمینی در خلیج فارس (جغرافیای سیاسی دریایی)، ترجمه امیرمسعود اجتهادی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.
۱۸. مجتهدزاده، پیروز (۱۳۹۸). زیربناهای ژئوپلیتیکی سیاست خارجی؛ لزوم برخورداری سیاست خارجی کشور از پیش زمینه های مطالعاتی ژئوپلیتیکی، جزوه درسی دوره دکتری جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک دانشگاه خوارزمی.
۱۹. مصلی نژاد، عباس (۱۳۹۳)، ژئوپلیتیک هویت و سیاستگذاری امنیتی در موازنه منطقه ای خاورمیانه، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال دهم، شماره ۲، ۷۱.
۲۰. نورعلی وند، یاسر (۱۳۹۶) عربستان سعودی و تلاش برای موازنه سازی مجدد در برابر ایران فصلنامه مطالعات راهبردی، سال بیستم شماره اول بهار.

21. BP Statistical Review of World Energy 2015.

22. Nasirzadeh, S. & Alrefai, E. (2019) Saudi and Iran: how our two countries could make peace and bring stability to the Middle East. June 15, 2019 3.24 am AEST. PhD Research Fellow, Lancaster University.